

تحلیل معنای زندگی و تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی در آن از منظر فخر رازی

امیرحسین منصوری نوری*

لیلا پوراکبر**، مهدی صانعی***، عین‌الله خادمی****

چکیده

پژوهش حاضر در پی کاوش برای پاسخ‌گویی به این مسئله شکل‌گرفت که «اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی چه تأثیری در «معنای زندگی» از منظر فخر رازی دارد؟». فخر معنای زندگی را در حوزه نظر، فایده، و کارکرد با مبنای معرفت و شوق فطری به کمال مطرح می‌کند. از آن‌جاکه بنیان اندیشه فخر بر معرفت است، درجات مختلف معرفت از منظر او بررسی شد و این نتیجه حاصل شد که فخر معرفت را فرایندی مرحله‌مند می‌داند و آن را در طی گام‌های عقلانی، تهذیبی، و فنائی بیان می‌کند. در نگاه فخر، شناخت ذات برای انسان در مراحل قبل از فنا ممکن نیست. بنابراین شوق به حق دارای محدودیت خواهد بود و به همین نسبت معنای زندگی نیز محدود خواهد شد؛ اما در نهایت فخر رازی فنا را به‌عنوان نظامی شناختی مطرح کرده است و در پرتو این نظام شناختی امکان وصول به معرفت ذات باری را می‌پذیرد. بر این اساس شوق فطری از محدودیت خارج می‌شود و با این شوق بی‌پایان «معنای زندگی» به‌اوج خود می‌رسد. فخر رازی در این فرایند با رویکردهای مختلف کلامی، فلسفی، و عرفانی به بحث پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: معنای زندگی، شوق فطری، معرفت فطری، شناخت ذات الهی، فخر رازی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول)، Amirhoseindoa@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، I.purakbar@rocketmail.com

*** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، saneimehdi@yahoo.com

**** استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، e_Khademi@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که برای بشر امروز مطرح است این است که کدام واقعیت می‌تواند زندگی او را دارای توجیه درستی کند. شاید این سؤال به قدمت تاریخ بشر باشد (کریمی قدوسی و علی زمانی ۱۳۹۰)، اما در حدود پنجاه سال است که فیلسوفان تحلیلی این مسئله را به عنوان پرسشی ویژه مطرح کرده و به طور مستقل به بحث از آن پرداخته‌اند. البته می‌توان به دلیل مواجهه زودتر فیلسوفان قاره‌ای با چالش‌های مدرنیته برای دین‌داری آنان را در اصل موضوع پیش‌تاز دانست (یانگ ۱۳۹۶: ۱۴)، هرچند فیلسوفان تحلیلی احتمالاً به دلیل پرداخت منسجم‌تر به موضوع شهرت یافته‌اند.

به نظر می‌رسد که به دلیل باورمندی فیلسوفان مسلمان به خدای متعال و بندگی انسان در برابر او، «معنای زندگی» برای آن‌ها مسئله قابل توجهی نبوده است، اما به این دلیل که به طور معمول پرسش‌هایی که در سنت کلامی - فلسفی غرب ایجاد می‌شود به ساحت فکری مسلمانان نیز راه خواهد یافت، لازم است متفکران اسلامی باتوجه به آموزه‌های کلامی - فلسفی خود پاسخی درخور برای این موضوع مهیا و مؤلفه‌های مؤثر در آن را بررسی کنند.

به نظر می‌رسد که برای استنباط نظریه‌ای در سنت اسلامی که بتواند به صورت فعال پاسخ‌گوی پرسش‌های معنای زندگی باشد، بررسی آثار غربی که مُبدع این عنوان بوده‌اند ضروری است، چراکه در صورت ناآشنایی با نظام اندیشه متفکران غربی در برابر پرسش‌های آنان منفعلانه مجبور به دفاع خواهیم بود، ولی در صورت بررسی می‌توانیم نظریه‌ای مستقل با استفاده از امکانات درونی سنت اسلامی پایه‌گذاری کنیم.

پژوهش حاضر به همین منظور شکل گرفته و سؤال اصلی این است که «اعتقاد به امکان شناخت ذات حق تعالی چه تأثیری در «معنای زندگی» دارد؟». پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال براساس تحلیل دیدگاه فخر رازی است. نگارندگان در ضمن کاوش برای یافتن پاسخ به مسئله اصلی پژوهش ناچارند سؤالات مرتبط با آن را نیز تاحدی بررسی و تحلیل کنند. برخی از این سؤالات عبارت‌اند از: «معنای زندگی» براساس اندیشه فخر رازی چیست؟ فطرت کمال‌طلبی انسان چه نقشی در معناداری زندگی انسان دارد؟ نظام معرفتی فخر چه ارتباطی با معنای زندگی از منظر او دارد؟ معنای زندگی از منظر فخر رازی کشفی است یا جعلی و قراردادی؟ و آیا میان نگرش‌های متفاوت او به مسئله امکان شناخت ذات و ارتباط آن با معنای زندگی وجه جمعی می‌توان یافت؟

نکته دیگری که یادآوری آن در این موضع ضروری به نظر می‌رسد این است که فخر متفکری چندبعدی محسوب می‌شود. او گاهی متکلم است، گاهی در قالب فیلسوف به بیان مسائل می‌پردازد، گاهی در چهره مفسری چیره‌دست خودنمایی می‌کند، و گاه در قامت عارف سخن می‌گوید (مهدوی‌نژاد ۱۳۸۷: ۱۲). ابعاد متفاوت تفکر فخر سبب می‌شود که امکانات درونی آثار او از جنبه‌های مختلف در کار پژوهش مورد استفاده قرار گیرد، به‌ویژه که «معنای زندگی» مسئله فخر نیست، اما استخراج مسئله‌ای جدید از اندیشه او با رویکردهای مختلف موجود در آثار او کاری درخور به نظر می‌رسد. با توجه به این که فخر در مورد معنای زندگی به صورت مستقل نظریه‌ای ندارد و مسئله او نبوده است، در این پژوهش سعی شده است مسائل مرتبط با معنای زندگی با هر رویکردی که فخر به آن پرداخته است، کلامی، فلسفی، و عرفانی، بررسی شود.

پیش از بیان مسائل مورد نظر این پژوهش به پیشینه پژوهش خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

«معنای زندگی» از موضوعاتی است که در نیمه دوم قرن بیستم جای خود را در میان مباحث فلسفی باز کرد و هم‌چنان به روند روبه‌رشد خود ادامه می‌دهد (ولاسکز و علوی‌تبار ۱۳۹۵). از این رو، این مسئله به لحاظ موضوع مسئله کلام جدید محسوب می‌شود، اما این امکان وجود دارد که این مسئله به متفکران گذشته عرضه شده و پاسخی متناسب با روش تفکری ایشان استخراج شود.^۱

برخی از اندیشمندان در حوزه معنای زندگی معتقدند که داوری درباره این که زندگی ارزش زیستن دارد یا نه معادل با پاسخ گفتن به پرسش بنیادین فلسفه است و این پرسش را فوری‌ترین پرسشی به حساب آورده‌اند که بشر بایسته است به آن پاسخ گوید (همان). در این میان، گروه‌هایی مانند پوزیتیویست‌های منطقی این پرسش را پرسشی فاقد معنا معرفی کرده‌اند (همان). گروه‌های دیگری که معنادار بودن این پرسش را می‌پذیرند خود به چند گروه تقسیم می‌شوند:

الف) گروهی که پاسخی خداپرستانه به این موضوع می‌دهند. پاسخ خداپرستانه معناداری زندگی بر این اساس است که انسان‌ها بخشی از مخلوقات الهی‌اند که بر اساس علم الهی خلق شده‌اند و مسیر کمال الهی را طی می‌کنند (همان). بخشی از این گروه معناداری زندگی را در پرتو رسیدن به حیات معقول و در پرتو آن الهی شدن

(مداحی دیگران ۱۳۹۶) یا بازگشت از انسان‌محوری به خدامحوری (فری ۱۳۸۴: ۱۵۴) را به‌عنوان «معنای زندگی» برگزیده‌اند و در مرتبه‌ای بالاتر آن را طیران روح و معراج انسانی معرفی کرده‌اند (نادرپور و دیگران ۱۳۹۵؛ کریمی قدوسی و علی زمانی ۱۳۹۰). این معراج و طیران روح در سنت کلامی مسیحی براساس فرومایگی و گناه‌کاری انسان و تلاش او برای پاکی از گناه ذاتی تحلیل می‌شود (Britton 1971: 21)، اما در سنت فلسفی و خصوصاً عرفانی اسلام این معراج براساس پاکی روح و اتصال آن به ذات مقدس ربوبی توجیه می‌شود (نادرپور و دیگران ۱۳۹۵). در اندیشه این گروه مرگ به‌عنوان ادامه حیات و بلکه حیاتی شدیدتر و بروز جاودانگی روح به معناداری زندگی عمق خواهد بخشید (اکبرزاده و دیگران ۱۳۹۳) این گروه در سنت فلسفی با نام «فراطبیعت‌محور» شناخته می‌شوند و سایر گروه‌هایی که در ادامه می‌آید با عنوان «طبیعت‌محور» (Metz 2013 a) شناخته شده‌اند؛

ب) این گروه مشارکت‌داشتن در پیشرفت‌های بشری را عامل معناداری زندگی می‌پندارند. پیشرفت‌های بشری از منظر این گروه پیشرفت در فهم آزادی انسان است (ولاسکز و علوی‌تبار ۱۳۹۵؛ یالوم ۱۳۸۸: ۲۷۹)؛

ج) گروهی دیگر پاسخی پوچ‌انگارانه را مبنای معناداری زندگی قرار داده‌اند (ولاسکز و علوی‌تبار ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد که این گروه در واقع عملاً مانند پوزیتیویست‌های منطقی بی‌معنایی را پذیرفته‌اند، اما این را در این قالب بیان می‌کنند که معنای زندگی درک بی‌معنایی آن است و در واقع پرسش از معنا را تنها متعلق به ساحت زبان می‌دانند (ایگلتون ۱۳۹۶: ۶). این درک ناشی از حذف علت غایی از اندیشه و قراردادن قوای انسانی به‌جای آن است (شانظری و دیگران ۱۳۹۵)، هرچند این گروه نیز این موضوع را قبول دارند که چنان‌چه جاودانگی و عالمی دیگر قابل اثبات باشد، زندگی معنایی غیرپوچ‌انگارانه پیدا خواهد کرد (حجتی ۱۳۹۱)؛

د) معنای شخص‌محور: این گروه بر این باورند که معنای زندگی امری کاملاً شخصی است و در حیطه تفکرات و اعتقادات شخص است و نمی‌توان یک نسخه از معناداری برای بشر صادر کرد (ولاسکز و علوی‌تبار ۱۳۹۵؛ مکسول ۱۳۹۵: ۱۲۶).

آنچه مسلم است این است که فخر رازی به‌دلیل مسلمان‌بودن در توضیح معنای زندگی در اندیشه خود از روش فراطبیعت‌گرایانه و اثبات خدای متعال و نفی پوچی بر این اساس (رجبی ۱۳۹۸) استفاده خواهد کرد. به نظر می‌رسد که تاکنون پژوهشی مستقل به بررسی و نقد اندیشه‌های فخر در این مقوله نپرداخته است و تا آن‌جا که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند این پژوهش مشابهی ندارد، ضمن این‌که نوشتار حاضر از آن جهت که به دنبال نقد و بررسی

مسئله جزئی «تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی در معناداری زندگی» است نیز موضوع جدیدی به‌شمار می‌رود.

نکته دیگری که در این‌جا درمورد دلیل انتخاب فخر برای عرضه پرسش از معنای زندگی شایان ذکر است این است که با این‌که فخر رازی متفکری مؤسس محسوب نمی‌شود،^۲ اما نوسانات فکری و سیر غیرخطی او در مباحث می‌تواند ابعاد مختلف کلامی، فلسفی، و حتی عرفانی بحث را به‌منصه ظهور برساند^۳ (مهدوی‌نژاد ۱۳۸۷: ۱۲). در ابتدا سعی می‌کنیم به ایضاح مفهومی معنای زندگی بپردازیم.

۳. ایضاح مفهومی

در این بخش به بیان معنای لغوی «معنا» و «زندگی» می‌پردازیم و سپس سعی می‌کنیم معنای موردنظر از اصطلاح «معنای زندگی» را روشن‌تر کنیم.

۱.۳ معنای «معنا» و معنای «زندگی» و مراد از «معنای زندگی»

«معنا» در لغت به‌معنای مقصود و مراد (دهخدا ۱۳۷۷) یا مضمون و مفهوم (معین ۱۳۸۳) است و «زندگی» به‌معنای حیات و نقیض مرگ معنا شده است؛ اما آنچه در این‌جا اهمیت دارد معنای اصطلاحی «معنای زندگی» است؛ بنابراین، یکی از راه‌کارهای پیش‌نهادشده برای یافتن مفهومی روشن از اصطلاح «معنای زندگی» این است که پرسشی برتر را پاسخ‌گوییم و آن پرسش این است: آیا زندگی هدفی بزرگ‌تر یا مهم‌تر (Metz 2013 a) از صرف حیات دارد یا خیر؟ به‌عبارت‌دیگر، آیا زندگی فردی با امری برتر و عالی‌تر که به زیستن ارزش می‌دهد مرتبط است یا خیر؟ (ولاسکز و علوی‌تبار ۱۳۹۵). این بیان درواقع نمایان‌گر همان فطرت کمال‌طلبی انسان است (شرفی ۱۳۸۴)، به این معنا که آیا امری متعالی (علی‌زمانی ۱۳۸۶) وجود دارد که فطرت کمال‌طلبی انسانی را راضی کند یا خیر؟ به‌نظر می‌رسد چنان‌چه پاسخ به این پرسش‌ها مثبت باشد، آن امر متعالی درواقع معنای زندگی بشری خواهد بود. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که این امر متعالی باید این ویژگی را داشته باشد که بتوان زندگی را حول آن سامان داد. به‌عبارت‌دیگر، پرسش از «معنای زندگی» پرسشی برای راه‌یابی به عمل است (نصری ۱۳۹۶: ۲۰۹). درواقع در این رویکرد معنای زندگی مترادف با سه‌گانه کارکرد، ارزش، و هدف (غایت) خواهد بود.^۴ (مداحی و دیگران ۱۳۹۶؛ عسگری یزدی و میرزایی ۱۳۹۷: 1؛ Froese 2016: 1). البته عده‌ای نیز بر این باورند که صرف وقت برای

پاسخ‌گویی به این پرسش یا پرسش‌ها لازم نیست، بلکه این پرسش‌ها در خلال زندگی پاسخ خود را خواهند یافت. به نظر می‌رسد که این گروه، برای تأکید بر این نظریه که معنا در خلال زیستن فهم می‌شود، این مطب را با عنوان معنا در زندگی بیان کرده‌اند (Metz 2013 b: 1). از آن‌جاکه پژوهش حاضر بنا دارد معنای زندگی و تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات در آن را بررسی و نقد کند، سعی خواهد شد که این ترکیب‌های واژگانی از منظر فخر کنکاش شود.

۲.۳ «معنای زندگی» از منظر فخر رازی

از آن‌جاکه پرسش از معنای زندگی برای فخر مطرح نبوده است، برای نسبت‌دادن پاسخی به او لازم است که بخش‌های مختلف نظام فکری او مانند هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و ... تحلیل شود تا بتوان پاسخی مناسب یافت.

حیات واقعی: فخر رازی حیات انسانی را به حیات قلب معنا می‌کند (فخر رازی ۱۴۲۰ ق: ۲، ۳۱۷). فخر با بیان این حقیقت در نظام انسان‌شناسی خود، که برگرفته از رویکرد کلامی - فلسفی او و مبتنی بر خلقت انسان از نفس مجرد و بدن مادی است (همان: ج ۲۱، ۳۷۲)، مرز خویش را با متفکرانی که حیات انسانی را منحصر به زیستن مادی می‌دانند روشن می‌کند و بر این سنت اسلامی در انسان‌شناسی تأکید می‌کند که حقیقت انسان قلب و روح اوست (فخر رازی ۱۴۰۶ ق الف: ۳۷) و حتی تعلق نفس به بدن را مانع حیات قلب می‌داند (همان: ۲۵). بنابراین، فخر معنایی از زندگی را مطرح خواهد کرد که حیات قلب را مطمح نظر داشته باشد.

کارکرد، ارزش، و هدف (غایت): به نظر می‌رسد می‌توان این‌گونه استنباط کرد که فخر رازی همان سه‌گانه کارکرد، ارزش، و هدف (غایت) را به‌عنوان بن‌مایه معناداری زندگی در زوایای مختلف پردازش «معنای زندگی» می‌پذیرد، چراکه کارکرد حیات انسانی را در پیمودن طریق معرفت الهی و درجات ارزش او را در مراتب طی این مسیر به صورت عقلانی یا تصفیه و ریاضت نفس برمی‌شمرد و معراج انسانی را رسیدن به اقصی‌الغایات که ذات حق تعالی است معرفی می‌کند (فخر رازی ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۸). فخر رازی، با ورود به مباحث هستی‌شناسانه و با رویکردی کلامی، مقایسه‌ای بین ملائکه و انسان انجام می‌دهد و عامل برتری انسان بر ملائکه را شوق الی‌الله معرفی می‌کند (فخر رازی ۱۴۰۶ ق الف: ۵). فخر این شوق الهی را براساس فطرت کمال‌طلب انسان تحلیل و غایت انسانی را رسیدن

به بالاترین حد کمال تصویر می‌کند؛ اما از آن‌جا که کمال مطلق واجب‌الوجود بالذات است و نیل انسان به این مقام به دلیل ممکن‌الوجود بودن محال است، قریب‌ترین مقام به آن را که وجوب بالغیر است هدف‌گیری کرده و به کسی که او را به این مرحله رسانده است شوق پیدا می‌کند (همان: ۲۲). سپس فخر رازی این مطلب را به سعادت و لذت انسان پیوند می‌دهد (همان: ۸۸).

از آن‌جا که فخر رازی به‌طور مستقل با پرسش از معنای زندگی مواجهه نداشته است، تحلیل گفتار او بسیار اهمیت پیدا خواهد کرد که در بخش بعد بدان می‌پردازیم.

۳.۳ تحلیل «معنای زندگی» از منظر فخر رازی

به نظر نگارندگان، چنان‌چه پرسش «معنای زندگی به چه معناست؟» به فخر رازی عرضه شود، از او پاسخ‌های متعدد با رویکردهای متفاوت می‌توان برداشت کرد؛ اما بن‌مایه همه پاسخ‌ها در نگاه فخر معرفت فطری و کمال‌طلبی فطری است که بشر براساس اتصال به حق تعالی آن را داراست.

«معنای زندگی» در مقام نظر: بایسته است دیدگاه فخر در مورد تأمین سه‌گانه معناداری زندگی (کارکرد، ارزش، و هدف یا غایت بشر) در مقام نظر به این صورت سامان یابد:

الف) رویکرد کلامی - فلسفی: همان‌طور که در بخش توصیف گفته شد، فخر فطرت خداجوی را اثبات کرده است و می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که معارف فطری به شوق الی‌الله منجر می‌شوند و سعادت و لذت حقیقی او را تأمین می‌کنند. به عبارت دیگر، نگارندگان این‌گونه می‌اندیشند که سامان‌دهنده «معنای زندگی» از منظر فخر شوق الی‌الله براساس معرفت و کمال‌طلبی فطری است؛

ب) رویکرد عرفانی: معرفت و کمال‌طلبی فطری انسان سبب ارتقای او از سطح عقل می‌شود و با تحلیل این مطلب این نتیجه حاصل خواهد شد که هدف غایی انسان اهل «معنا» خدای متعال است، نه سعادت و لذت، هرچند سعادت و لذت نتیجه قهری وصول به حق تعالی خواهند بود. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، برخلاف نظریه برخی پژوهش‌گران عرصه «معنای زندگی» (علی‌زمانی و عمرانیان ۱۳۹۶)، سعادت و لذت ارزش ذاتی خود را از دست خواهند داد و شوق وصول به حق تعالی معناداری زندگی را تأمین خواهد کرد. فخر در این موضع در واقع با نظامی عرفانی به تحلیل موضوع پرداخته است، از این‌رو می‌توان گفت سخن اهل معنا برای او قابل‌پذیرش خواهد بود و این‌گونه است که اهل

معنای حقیقی زبان حالشان با حق تعالی این گونه است که تحمل عذاب را ممکن می‌دانند، اما تحمل فراق را هرگز نمی‌پذیرند (قمی بی‌تا: «دعای کمیل»). واضح به نظر می‌رسد که اگر فردی این شوق فطری را سرکوب کند یا از آن غفلت کند به دنبال «معنا» بی طبیعت‌گرایانه از زندگی خواهد بود.

«معنای زندگی» نتیجه‌گرا: اگر در اندیشه فخر رازی «معنای زندگی» در مقام عمل و نتیجه‌گرایی به فایده زندگی (ملکیان ۱۳۸۰) تفسیر شود، می‌توان سعادت و لذت را «معنای زندگی» دانست، به این معنا که اگر انسانی با اختیار خود این شوق فطری را ارج نهاد و به دنبال آن گام برداشت به وصول حق تعالی نائل می‌شود و به تبع آن به سعادت و لذت الهی نیز خواهد رسید. برای توضیح بیش‌تر می‌توان رویکردهای گوناگون فخر را تحلیل کرد:

الف) رویکرد کلامی: فخر در رویکرد کلامی خود انسان را مخلوق خدا می‌داند و وظیفه او را رسیدن به مقامات روحانی معرفی می‌کند (فخر رازی ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۹)؛

ب) رویکرد فلسفی: چنان‌که اشاره شد، فخر در مقام حکمت نظری و در جایگاه فیلسوف سه‌گانه کارکرد، ارزش، و هدف را به‌عنوان «معنای زندگی» مطرح می‌کند، اما در مقام عمل و حکمت عملی می‌توان او را فایده‌مدار و نتیجه‌گرا دانست و رسیدن به لذت و سعادت را «معنای زندگی» از منظر فخر معرفی کرد. البته باید توجه داشت که در این تحلیل سعادت و کمال از منظر فخر مترادف‌اند (خادمی ۱۳۹۵)؛

ج) رویکرد عرفانی: می‌توان از نظام اندیشه فخر برداشت کرد که فخر این شوق فطری را قابل پیشرفت می‌داند، تاجایی که می‌تواند انسان را به فنای فی‌الله رساند و سامان‌دهنده معنای زندگی او بقای بالله شود (فخر رازی ۱۴۰۶ ق: ۵۶).

«معنای زندگی» **کارکردگرا:** امکان دیگر این است که شوق فطری به حق تعالی و رسیدن به کمال را با نگاهی کارکردگرایانه (نصری ۱۳۹۵؛ کمپانی زارع ۱۳۹۲) در آثار فخر تحلیل کرد و نگاه اخلاقی او به کمال انسانی را در چهار مرتبه به‌عنوان «معنای زندگی» از منظر فخر به‌شمار آورد:

مرحله نخست: **موعظه** که پاک‌سازی ظاهر از ناشایسته‌هاست و آن را شریعت می‌نامد (خادمی ۱۳۹۵). این مرحله را می‌توان به‌دلیل انطباق با آموزه‌های شرعی با رویکرد کلامی تحلیل کرد؛

مرحله دوم: **شفا** که پاک‌کردن درون از عقاید فاسد و رذایل اخلاقی است و آن را طریقت می‌نامد. طریقت را می‌توان به‌صورت فلسفی - کلامی تحلیل کرد (همان)، کلامی از جهت انطباق با شریعت و فلسفی به‌دلیل رویکرد عقلانی‌ای که در این مرحله موجود است؛

مرحله سوم: هدایت که اشاره‌ای است به ظهور نور حق تعالی در قلوب صدیقین و این مرحله حقیقت نام دارد (همان). این ظهور را می‌توان به صورت عرفانی تحلیل کرد؛ مرحله چهارم: رحمت که اشاره به آن دارد که نفس انسانی به حدی از کمال رسیده است که می‌تواند از دیگران دست‌گیری کند و آنان را به کمال برساند که این مرحله نبوت است. این مرحله را می‌توان بر سفر چهارم عرفانی منطبق دانست (الجرجانی ۱۳۷۰: ۵۲). نکته‌ای که توضیح آن در این جا لازم به نظر می‌رسد این است که نگارندگان به قرابت مفهومی نتیجه و کارکرد توجه داشته‌اند، اما به دلیل این که نتیجه را ناظر به حیات اخروی در نظر گرفته و کارکرد را در سیر زندگی انسان تحلیل کرده‌اند، این دو را در دو عنوان تفکیک شده تحلیل کرده‌اند.

این نکته شایان یادآوری است که فخر این مطالب را به صورت پراکنده با مباحث مختلف کلام، فلسفی، عرفانی، و ... و بدون برقراری ارتباط منطقی بیان کرده است. این که معرفت فطری و شوقی که در پی آن معرفت ایجاد می‌شود به عنوان بن‌مایه اندیشه فخر در «معنای زندگی» تحلیل شده و سایر رویکردها با این بن‌مایه بررسی شوند نتیجه کندوکاو نگارندگان در آثار فخر بوده است؛ اما اگر این حقیقت را لحاظ کنیم که فخر در مقام پاسخ‌گویی به پرسش «معنای زندگی چیست؟» نبوده است، ممکن است بتوانیم از او دفاع کنیم؛ البته از آن‌جا که این مطالب (با هر هدفی که باشد) ارتباط منطقی با هم دارند، می‌توانست به صورت منسجم‌تری از سوی فخر رازی ارائه شود. دفاع ممکن دیگر از فخر در این زمینه این است که در واقع معنابخشی به زندگی انسان در ساحت‌های گوناگونی سامان می‌یابد و هر ساحتی جلوه‌ها و لایه‌های متعددی پیدا خواهد کرد (صلواتی و دیگران: ۱۳۹۷) که فخر هر جلوه‌ای را به‌طور مستقل بررسی کرده و این امر سبب شده است که کاوش‌های او پراکنده به نظر برسد. البته تلاش نگارندگان این است که بین گزاره‌های موجود که از آثار فخر استنباط شده است به نوعی انسجام ایجاد کنند.

یکی از مواردی که لازم است از منظر فخر بررسی شود کشفی یا جعلی بودن معنای زندگی است.

۴. از منظر فخر معنای زندگی حقیقتی کشفی است، نه جعلی

به‌طور معمول، در پژوهش‌های انجام‌شده برای معنایابی زندگی پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود که معنای زندگی کشفی است یا جعلی و قراردادی؟ نگارندگان این پژوهش نیز با

عنایت به این که این پرسش نسبت به اصل موضوع فرعی است برای بیان کامل تر نظر فخر به طور مختصر به آن پاسخ خواهند داد. از آن جا که فخر رازی براساس فطرت انسانی «معنای زندگی» را تحلیل می کند، در واقع معنای زندگی را براساس دو تحلیل خلقت حق تعالی کشف می کند، نه آن که معنایی برای «معنای زندگی» جعل کند (جوادی و حفیظی: ۱۳۹۶). به عبارت دیگر، او معنایابی و این معنای فطری را جزء سرشت آدمی می داند (موسوی جروکانی و دیگران ۱۳۹۵). البته در میان متفکران غربی نیز افرادی هستند که تلاش برای یافتن معنا را اصیل و بنیادی می دانند و نه تابع غرایز و شرایط زندگی (فرانکل بی تا: ۸۷). آنچه تا این جا می توان بیان کرد این است که فخر با استفاده از تحلیل معرفت انسان به باری تعالی معنای زندگی را ارائه کرد. بنابراین، می توان گفت فخر رازی از ره گذر معرفت تحقق «معنا» را تحلیل می کند. بنابراین، در ادامه، ارتباط معرفت با «معنای زندگی» را در اندیشه فخر رازی بررسی خواهیم کرد.

۵. ارتباط معرفت با «معنای زندگی»

در این بخش ابتدا معرفت را به لحاظ روش شناسی بررسی خواهیم کرد.

۱.۵ بررسی، تحلیل، و نقد روش شناسانه معرفت و ارتباط آن با «معنای زندگی»

فخر رازی در نظام معرفت شناسی خود روش های گوناگونی را در کسب معرفت برای انسان معرفی می کند که عبارت اند از:

الف) روش اقتاعی و عقلانی (رویکرد کلامی - فلسفی)

این روش خود به دو دسته تقسیم می شود و هر کدام از این دو دسته نیز دسته بندی خاص خود را دارند:

دسته اول روش کسانی است که برای کسب معارف الهی به دیگران نیازمندند (فخر رازی ۱۴۰۶ ق: ۵۳). این نوع معرفت را از آن جهت که رویکردی اقتاعی دارد می توان رویکردی کلامی دانست. فخر این دسته را بیش تر توضیح می دهد و می گوید: پایین ترین این درجه کسی است که معرفت خود را به زبان اقرار می کند؛ مرتبه دوم این دسته روش کسانی است که اندک معرفتی بالاتر از اقرار صرف دارند، اما آن نیز از روی تقلید است؛ مرتبه سوم این دسته روش افرادی است که از تقلید صرف فراتر می روند و دلایل

اقتناعی را می‌پذیرند (فخر رازی ۱۴۲۹ ق: ۷۷). این‌ها همان گروهی‌اند که با استفاده از ابزار منطق به تصور و تصدیق نائل می‌شوند (فخر رازی ۱۳۸۱: ۳۶). این سه مرتبه از معرفت را از آن جهت که رویکردی صرفاً اقتناعی دارد می‌توان محصول تلاش‌های کلامی دانست (ولفسن ۱۳۶۸: ۵-۶).

دسته دوم روش گروهی است که عقلشان در غایت کمال و اشراق است و برای یافتن حقایق معرفتی نیاز به دیگری ندارند (فخر رازی ۱۴۰۶ ق: ۵۲) و به مرتبه ترقی به دلایل از دلایل اقتناعی به براهین قطعی دست یافته‌اند (فخر رازی ۱۴۲۹ ق: ۷۷). به نظر می‌رسد دلایل اقتناعی و براهین قطعی را می‌توان به براهین کلامی - فلسفی تفسیر کرد.

نگارندگان در مورد این مرتبه معرفتی این‌گونه می‌اندیشند که این مرتبه از شناخت در اندیشه فخر مبتنی بر نگرش فلسفی اوست و غایت این مرتبه دستیابی به دانشی حصولی در مورد حق تعالی خواهد بود و البته این دانش حصولی، که ناشی از تصور و تصدیق است، می‌تواند برای انسان «معنا» گرا انگیزه بالایی ایجاد کند تا وارد مراحل بعدی معرفت شود و از این ره‌گذر «معنای زندگی» خود را عمیق‌تر و لطیف‌تر کند؛

ب) تصفیه و ریاضت نفس (رویکرد فلسفی - عرفانی)

کارکرد پیمایش این مسیر از منظر فخر رازی این است که انسان را در مبدأ فطرت قرار خواهد داد (فخر رازی ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۸). این مرتبه به نظر فخر عالم مکاشفات عقلانی است. به عبارت دیگر، سفر عقل در مقامات جلال حق تعالی و مدارج عظمت و منازل کبریایی و قدس اوست (فخر رازی ۱۴۲۹ ق: ۷۷). فخر رازی این‌گونه می‌اندیشد که این سفر عقلانی بی‌نهایت است، چراکه برای مقامات معرفتی در این مسیر نهایی وجود ندارد (همان). در این جا فخر مجدداً به اشتیاق فطری به کمال مطلق اشاره می‌کند و این‌گونه می‌گوید که هرچه این سیر عقلانی پیش‌تر می‌رود و انسان لذت وصول به مقامی را می‌چشد، شوق عمیق‌تر شده و تلاش برای وصول نیز مضاعف خواهد شد (فخر رازی ۱۴۰۶ ق: ۵۲).

نگارندگان در این‌که این سیر معرفتی در اسرار الهی به دلیل عدم تناهی حق تعالی نامتناهی خواهد بود با فخر موافق‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که در این جا نظام معرفتی دیگری وجود دارد که در افق بالاتری انسان را به معرفت خواهد رساند. آنچه در این جا شایان ذکر است این است که نظام معرفتی بالاتر قاعدتاً باید تفاوت ماهوی با نظام معرفتی عقل‌بنیان داشته باشد تا عدم تناهی سیر معرفتی قلبی با آن در تناقض قرار نگیرد؛ این نظام معرفتی جدید نظام فنا خواهد بود، چنان‌که در آثار فخر نیز با نگرشی عرفانی به این نظام اشاره شده

است و خود دست‌مایه پژوهشی مستقل است که نگارندگان در آینده پژوهشی خود در دستور کار قرار داده‌اند.

مطلب دیگری که در این مرتبه معرفتی قابل‌پرداختن است آن چیزی است که فخر رازی از آن با عنوان ذوق و چشیدن نام می‌برد.^۶ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در مرتبه قبل، معرفت و درک از جنس تصور و تصدیق منطقی بود، اما این‌جا معرفت از نوع درک عرفانی و ذوق است. چه بسا بتوان ادعا کرد که درک در مرتبه قبل از جنس علم حصولی بوده، اما در این مرتبه از جنس علم حضوری و یا بالاتر از علم حضوری از جنس شهود عرفانی است. به نظر می‌رسد بر همین مبنا می‌توان برداشت کرد که در مرتبه بالاتر که مرتبه فناست نوع درک نیز تفاوت ماهوی می‌یابد و به‌طور کامل رویکردی عرفانی خواهد داشت. تحلیل دیگری که در این‌جا می‌توان بیان کرد این است که با طی مراتب، شوق به حق تعالی بیش‌تر شده و بر اثر تلاش، به تبع این شوق، ذوق بیش‌تر خواهد شد. حال چنانچه فردی که در حال سیر در این مسیر است معتقد باشد که معرفت ذات الهی برای او ممکن است، شوق و تلاش او نیز به‌گونه‌ای دیگر خواهد شد و «معنای زندگی» او بسیار عمیق و لطیف خواهد شد؛ اما نکته در این‌جاست که به نظر فخر رازی به دلیل محدودیت عقل امکان شناخت ذات با عقل محال است (فخر رازی ۱۹۸۶: ۲۴). بنابراین، اگر بتوان نظام شناخت فئانی را اثبات کرد می‌توان انتظار داشت که تحولی جدی در «معنای زندگی» اتفاق بیفتد. به نظر می‌رسد یادآوری این نکته ضروری است که زندگی در این سطح با حیات دنیایی قابل‌مقایسه نیست، بلکه سالک فانی از حیات حقیقی الهی برخوردار می‌شود و زبان حال او «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل» (صدرالدین شیرازی ۱۳۶۰: ۱۷۲) خواهد بود. این مسئله با رویکرد عرفانی محض توجیه‌پذیر است؛

ج) فنا (رویکرد عرفانی محض)

ابتدا تعریفی از فنا از منظر فخر رازی را بیان می‌کنیم و سپس به مراتب آن خواهیم پرداخت.

۱. تعریف فنا از منظر فخر رازی

فخر رازی در مقام عارف فنا را این‌گونه تعریف می‌کند:

کسانی که ... از ظلمات عالم ممکنات برستند و به فسحت عالم انوار قدم رسیدند و از عین الحیات زلال معرفت و محبت بچشیدند و مست شدند. چشم دل درمقابل ینبوع انوار جلال حق‌کوش جانشان در لذت استماع "آئی انا الله" واله شده، سر نور "الله نور

السموات و الارض“ از راه اندرون جان به جوارح و اعضا رسیده، تن ایشان جان شده، جان دل گشته، دل گل کشته، گل جزو شده، جزو نیست شده، نیست هست شده؛ از این است که محققان گفته‌اند ”من اراد الخوض فی هذه الصناعة فليستحدث لنفسه فطرة اخرى“ (فخر رازی ۱۳۸۳: ۲۶).

۲. تحلیل تعریف فنا

فخر رازی در این تعریف در قامت عارف ظاهر شده است و همان‌طور که برخی محققان گفته‌اند، براساس سلوک عرفانی به فنای وجودی مطلق اشاره می‌کند (همان). اما فخر برای این سیر معرفتی مراحل را ذکر کرده است: ابتدا سالک باید از عالم طبیعت گذر کند و به عالم انوار قدم وارد شود. در این مرحله است که می‌تواند وارد وادی معرفت الهی شود، به این معنی که تا در بند مادیت است و به عالم تجرد گام نهاده است به‌هیچ‌روی از معرفت واقعی برخوردار نخواهد بود و پس از این مرحله مراحل معرفتی را به‌شکل صعودی طی می‌کند تا به شناخت ذات الهی نائل شده و در آن مقام فانی شود. نقدی که در این‌جا وارد به‌نظر می‌رسد این است که فخر پس از مرحله گذر از عالم طبیعت دیگر عوالم را به‌صورت مرحله‌مند بیان نمی‌کند یا دست‌کم در بیان این مراحل صراحت ندارد؛ اما اگر بخواهیم در مقام پژوهش مراحل را به او نسبت دهیم می‌توانیم حاصل کاوش نگارندگان در آثار فخر رازی را طی مراحلی بیان کنیم:

الف) فنا را به‌طور کلی به‌معنای اتساع روح برای درک معانی عمیق‌تر می‌پذیرد و می‌گوید: بساری از عقول در سیر صعودی در عالم معقولات فانی و مضمحل در ارواح مقدس می‌شوند و کسانی که بتوانند بر اثر قدرت روحانی پس از این فنا بقا داشته باشند به سیر صعودی معرفتی خود ادامه خواهند داد (فخر رازی ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۲)؛

ب) کسانی که از مرتبه ارواح مقدسه نیز فانی شده‌اند سیری بی‌پایان در انوار صمدیت و جلال الهی را در پیش دارند که از آن به سیر در اسما و صفات حق تعالی تعبیر می‌شود (همان: ۲۶۲) و فانیان در این مراتب را عقول محضه می‌نامند (همان: ج ۷، ۱۸). این افراد کسانی‌اند که در معرفت جلال و کبریای حق مستغرق‌اند و این استغراق توجه آن‌ها را به سایر اشیا از بین برده است (همان: ۹۷). این مرتبه برای شخص جذبه و شوقی ایجاد می‌کند که حرکت معرفتی صعودی خود را با این شوق پیش خواهد برد؛

ج) در این مرتبه سالک از تمامی مراتب وجودی فانی گشته و مراتب ترقی و کمال را در گذر از ممکنات طی کرده و غبار حدوث را از چهره خود زدوده و به آستان وجوب بالذات رسیده است. فخر رازی از این مرتبه با عنوان شراب طهور نام می‌برد (همان: ج ۱، ۵۲). در

این مرحله است که سالک اسرار الهی را کشف می‌کند (فخر رازی ۱۴۰۶ ق ب: ۱۳) و به معرفت ذات ربوبی دست می‌یابد و در ابتهاج و فرح این معرفت به سر می‌برد (فخر رازی ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۴۰؛ فخر رازی ۱۴۲۰ ق: ج ۱، ۱۰۲). فخر رازی در برخی از آثار خود از این مرحله با عنوان رؤیت یا کشف تام نام برده (فخر رازی ۱۳۷۸: ۴۴۲) و آن را سبب حیات قلب معرفی کرده است (فخر رازی ۱۴۰۹ ق: ۶۵). در جایی دیگر فخر با توجه به آیات قرآن و با تکیه بر مبانی تفسیری خود در وقوع این مرتبه در دنیا تشکیک کرده است، اما آن را در آخرت قطعی می‌داند (فخر رازی ۱۴۲۴ ق: ۲۱۲؛ فخر رازی ۱۴۲۰ ق: ج ۲۱، ۱۷).

فخر رازی در پایان تعریف آن چه را که به طور کلی بیان کرده بود با بیانی ادبی در مورد انسان توضیح می‌دهد: انسان باید در ابتدا از بدن مادی گذر کند و به عالم دل و روح وارد شود و سپس در مقابل حق تعالی ناچیزی و بلکه هیچ بودن خود را درک کند و این مقام فنای فی‌الله است و این فنا با خود بقا را به همراه خواهد داشت و با این جمله به تعریف خود پایان می‌دهد که برای عمیق شدن در این سیر معرفتی لازم است که برای انسان خلقتی جدید حاصل شود. این خلقت جدید و به تعبیر برخی متفکران فطرت ثانویه (شارجیان گرگابی و ارشد ریاحی ۱۳۹۵) از منظر فخر لازمه سیر در این مسیر است. به نظر نگارندگان، این امکان وجود دارد که فراز پایانی تعریف فخر رازی از فنا را این گونه تحلیل کنیم که او در واقع با این بیان جزئی طریق رسیدن به این معرفت را نیز بیان می‌کند و آن طریق معرفت نفس است، چنان که محققان دیگر نیز بر این طریق تأکید کرده‌اند (طباطبایی ۱۳۶۰ ق: ۳۴؛ سازمند ۱۳۸۶).

البتهف با نگاهی فایده‌محور به «معنای زندگی» که پیش‌تر بر مبنای لذت و سعادت در اندیشه فخر تحلیل شد، می‌توان این گونه تحلیل کرد که چون فخر سعادت را روحانی، بدنی، و خارجی می‌داند، این سیر در واقع تأمین‌کننده سعادت از منظر فخر نیز خواهد بود (آل‌یمین و نوری ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد برداشت دیگری که از این تعریف به همراه تحلیل‌های آن می‌توان داشت این است که فخر رازی در این جا در واقع در حال تبیین سیر انسان کامل با رویکردی عرفانی است، آن جا که می‌گویند: انسان کامل کسی است که مراحل سه‌گانه فنا را طی کرده باشد و به مقام توحید فعلی، اسمی، صفتی، و ذاتی نائل شده باشد (طباطبایی ۱۴۲۳ ق: ۱۱۳).

تحلیل دیگری که در این بخش جالب توجه است مربوط به سیر تطور فخر رازی در نگاه به مقوله شناخت ذات خدای متعال است. متأسفانه نگارندگان نتوانسته‌اند چپش

تاریخی نگارش کتاب‌های فخر را استخراج کنند؛ اما صرف‌نظر از این اشکال (که البته از اعتبار تحلیل خواهد کاست) می‌توان این تفکرات فخر رازی را تحت تأثیر مکاتباتی تحلیل کرد که با اهل معرفت داشته است و طی آن به طی مراتب عرفانی ترغیب و توصیه شده است (ابن عربی ۱۳۶۷ ق: ج ۲، ۲). برای توضیح بیشتر، این احتمال وجود دارد که فخر در سال‌های پایانی عمر خود و تحت تأثیر نامه پیش‌گفته (سیدموسوی ۱۳۹۵) گرایش عرفانی پیدا کرده است، از این رو نمی‌توان او را از ابتدای سیر علمی عارف دانست. همان‌طور که ملاحظه شد، در اندیشه فخر رازی «معنای زندگی» مقوله‌ای معرفت‌بنیان است. این معرفت در سطوح مختلف کلامی، فلسفی، و عرفانی در اندیشه فخر وجود دارد، بنابراین تحلیل سطوح معرفتی با درجات «معنای زندگی» ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۵ تحلیل ارتباط سطوح معرفتی با درجات «معنای زندگی»

به نظر می‌رسد که اساس «معنای زندگی» در اندیشه فخر رازی شوق الی‌الله است و تأمین این شوق بر پایه معرفت به خدا و سطوح آن است. همان‌طور که بیان شد، اولین مرتبه گذر از طبیعت و درک معنای عمیق‌تری از زندگی است، با این بیان که چنانچه شخصی از طبیعت عبور کند، درک می‌کند که عالم ملک با تمام عظمتش فعل الهی است. بنابراین روح انسانی به وصول به علم و قدرت بی‌پایانی که فاعل این عالم است شوق پیدا خواهد کرد؛ اما بالاتر از افعال، فاعل تمامی صفات پسندیده و اسمای الهی نیز اوست. این معرفت شوق وصول به حق تعالی را بسیار عمیق‌تر از مرتبه اول ایجاد خواهد کرد، اما چنانچه امکان شناخت ذات ربوبی اثبات شود تحولی عمیق در نظام شناخت، شوق الی‌الله، و «معنای زندگی» ایجاد خواهد کرد.

نکته شایان ذکر دیگر این است که این نظام شناختی در حوزه فایده‌محوری و کارکردگرایی نیز خود را نشان خواهد داد، به این معنا که زندگی شبکه‌ای تنیده از افکار، عقاید، اخلاق، اعمال، و ... است و این بینش تمامی این شبکه را تحت برداشتی توحیدی قرار می‌دهد (دیوانی و دهقان‌پور ۱۳۹۰) که با چهارچوبی واحد و حق‌محور اداره می‌شود و «معنای زندگی» را در سه نگرش هدف، فایده، و کارکرد تأمین خواهد کرد.

آنچه در این جا شایان توجه به نظر می‌رسد این است که اگر انسان به لحاظ نظری بر این اعتقاد باشد که دستیابی به سطوح عالی معرفتی حتی ذات الهی برای او ممکن است، شوق وصول به این مقامات در او اوج می‌گیرد و هرچه این شوق بیش‌تر شود، بنابر اندیشه

فخر که این شوق است که معناداری زندگی را تأمین می‌کند، «معنای زندگی» او عمیق‌تر و عالی‌تر خواهد شد. بنابراین، می‌توان این استنباط را داشت که باور به نظام شناختی «فنا» به‌عنوان نظامی که معرفت به حقیقت مطلق هستی (که همان ذات حق تعالی است) را میسر می‌سازد معنای زندگی را در تمام ابعاد آن دگرگون خواهد کرد. هرچند ممکن است گفته شود که این سطح از شناخت برای عموم ممکن نیست، اما هرکس می‌تواند به‌حسب استعداد خود در این مسیر قدم گذارد.

پاسخ به این پرسش لازم به‌نظر می‌رسد که مزیت معرفی شوق فطری به خدای متعال به‌عنوان «معنای زندگی» بر وصول به حق تعالی یا سعادت و لذت و ... چیست؟

۶. مزیت اعتقاد به شوق فطری الی‌الله به‌عنوان «معنای زندگی» بر موارد دیگر

در این بخش شوق فطری که وجه جمع تمام سطوح شناختی است مدنظر قرار می‌گیرد و مزایای آن بررسی می‌شود:

۱. از آنجاکه بحث شوق فطری همواره ملموس است از این جلوگیری می‌کند که معناداری بحثی انتزاعی صرف (محمدی احمد آبادی ۱۳۹۵) باشد؛

۲. این شوق فطری، به‌ویژه اگر امکان شناخت ذات الهی پذیرفته شود، همواره موجود است و همواره شعله‌ورتر خواهد شد، چراکه موجود ممکن هیچ‌گاه واجب نخواهد شد (سعادت‌پرور ۱۳۸۴: ۸۴). بنابراین، همواره در این سیر بی‌پایان قرار دارد و شوق به وصول و شناخت همواره باقی خواهد ماند، چراکه شناخت موجود نامتناهی نامتناهی خواهد بود. به همین دلیل است که فخر رازی این سیر را رسیدن به آستان و جوب بالذات معرفی کرد (فخر رازی ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۲)؛

۳. شوق دائم به کمال مطلق و شناخت ذات او سبب می‌شود عدم نیل به هدف سبب رکود نشود، چراکه آنچه حرکت را ایجاد کرده و انسان را از رکود خارج می‌کند شوق است (نصری ۱۳۹۶: ۲۰۹)؛

۴. پذیرش شوق فطری به‌عنوان «معنای زندگی» برخی از شبهات وارد بر پاسخ‌های خداپرستانه به معنای زندگی را که براساس رویکردهای کلامی و فلسفه دین مطرح می‌شوند از اساس باطل می‌کند. در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

الف) پاسخ خداپرستانه به پرسش «معنای زندگی» مستلزم پذیرش وجود خداست، در صورتی که بسیاری از افراد وجود خدای متعال را نپذیرفته‌اند (ولاسکز و علوی تبار ۱۳۹۵).

در مقام پاسخ به این سؤال ادعای فخر رازی این است که شوق فطری به کمال مطلق است که خداپرستان نام آن را خدا نهاده‌اند؛ اما هر انسانی (دست‌کم اغلب انسان‌ها) براساس فطرت خود کمال را پذیرفته است (شاه‌آبادی ۱۳۸۶: ۲۴). هرچند به نظر خداپرستان کمال مورد نظر او قابلیت شوق به او را ندارد، برای خود او قابل قبول خواهد بود. با این بیان می‌توان ادعا کرد که کمال موهوم طبیعت‌گرایان و کمال حقیقی فراطبیعت‌گرایان هر دو قابلیت معنابخشی به زندگی را دارد، اما مراتب این معانی است که تفاوت اصلی میان این دو گروه را ایجاد می‌کند (عسگری یزدی و میرزایی ۱۳۹۵):

ب) انسان هدف‌گذاری موجود دیگری را پیاده می‌کند و در واقع ابزار اوست و در هدف خود بی‌اختیار است (ولاسکز و علوی تبار ۱۳۹۵). پاسخ فخر را براساس اندیشه او می‌توان این‌گونه بیان کرد که اگر شوق به عنوان معنای زندگی پذیرفته شود، دیگر اجباری نیست که این شبهه بتواند وارد باشد. انسان در آمدن در این جهان مختار نیست، اما در پذیرش شوق الی‌الله و عمل به مقتضای فطرت خود مختار است (دیانی ۱۳۹۰) و با اختیار خود مسیر کمال را طی خواهد کرد و چنانچه امکان شناخت ذات الهی در برابر عدم امکان پذیرفته شود، هدف دست‌یافتنی شده و این شوق بسیار عمیق‌تر خواهد شد.

از آن‌جاکه پاسخ‌های فخر به پرسش از «معنای زندگی» با رویکردهای مختلف او استنباط شده است، بررسی و نقد ارتباط میان رویکردهای مختلف و «معنای زندگی» از منظر فخر ضروری به نظر می‌رسد.

۷. تحلیل و نقد رویکردهای متفاوت فخر در معنای زندگی

از آن‌جاکه فخر متفکری چندبعدی است و به‌طور معمول از منظر کلامی، فلسفی، و عرفانی به موضوعات می‌نگرد، پاسخ به این پرسش لازم به نظر می‌رسد که آیا میان نگرش‌های متفاوت او به مسئله امکان شناخت ذات و ارتباط آن با معنای زندگی وجه مشترکی می‌توان یافت؟ برای پاسخ به این سؤال سعی می‌شود ابتدا دسته‌بندی‌ای از نگرش او در این مسئله ارائه شود:

از آن‌جاکه فخر عقل محدود بشری را ابزار شناخت معرفی می‌کند، در نگرش کلامی خود شناخت ذات را محال می‌داند و مراحل صعودی شناخت در نگرش کلامی را به ترتیب اقرار صرف، تقلیدی، و اقتاعی معرفی می‌کند (فخر رازی ۱۴۲۹ ق: ۷۷). فخر خود این مقدار از شناخت را کافی نمی‌داند، از این‌رو تلاش برای رسیدن به شناخت عمیق‌تر را وظیفه انسان

به‌شمار می‌آورد (فخر رازی ۱۴۱۱ ق: ۱۳۲). می‌توان سخن فخر را این‌گونه تحلیل کرد که این نوع شناخت نمی‌تواند تأمین‌کننده آن معنای مطلوب از زندگی باشد و برای رسیدن به معنای مطلوب لازم است شناخت عمیق‌تری به‌دست آید (مطهری ۱۳۸۵: ۱۶۱). البته این برداشت بی‌وجه به‌نظر نمی‌رسد که این حد از شناخت برای افرادی که توانایی معرفتی بالاتر از این حد را ندارند کافی است و به این جهت است که به آن پرداخته شده است (حسین‌زاده ۱۳۸۷: ۷۵). اما در هر صورت به‌نظر می‌رسد شناخت کلامی پایین‌ترین حد از شناخت را به‌دست می‌دهد و به‌تبع آن معنای زندگی برپایه این مرتبه از شناخت معنایی حداقلی است.

فخر با نگرشی فلسفی سطح شناخت عمیق‌تری را هدف‌گیری کرده و آن را با عنوان شناخت برهانی و مبتنی بر عقل معرفی می‌کند (فخر رازی ۱۴۲۹ ق: ۷۷)؛ اما شناخت عقلانی شناختی حصولی است. از آن‌جاکه فخر در نگرش فلسفی خود مشایبی می‌اندیشد، طبق این نگرش کمال‌نهایی انسان سامان‌دادن صحیح عالم عقل در شناخت خدا و سایر مراتب هستی است (خادمی ۱۳۸۹)؛ اما به‌دلیل محدودیت عقل بشری ذات نامتناهی با این ابزار قابل‌درک نیست؛ از آن‌جاکه معناداری زندگی و عمق این معنا در اندیشه فخر تابع شوق فطری انسان به وصول به حق تعالی است (فخر رازی ۱۴۰۶ ق الف: ۲۲)، معنای زندگی در این رویکرد محدود به حدود عقل خواهد بود. البته به‌نظر می‌رسد بتوان این برداشت را داشت که این مرتبه از شناخت نسبت به مرتبه کلامی از عمق بیشتری برخوردار است و بر این اساس معنای عمیق‌تری از زندگی را نیز به‌دست خواهد داد.

نکته قابل‌توجه این است که فخر با نگرش‌های فلسفی خود کلام اشعری را عقلانی‌تر و نیرومندتر کرده است (مطهری ۱۳۸۰: ج ۳، ۸۸-۹۰). بنابراین، می‌توانیم اندیشه او را به‌گونه‌ای کلامی - فلسفی تحلیل کنیم و این‌گونه بگوییم که شناخت او در این نظام فکری محدودیت دارد و در نتیجه معنای زندگی در این نظام به‌طور کلی با محدودیت روبه‌روست، هرچند نظام فلسفی محدودیت کم‌تری دارد.

فخر در نگرش عرفانی خود با سامان‌دادن شناخت از طریق فنا امکان شناخت ذات را پذیرفته و از این ره‌گذر به معنایی نامتناهی از زندگی وارد شده است (فخر رازی ۱۳۸۳: ۲۶). فخر با مبانی تفسیری خود امکان رسیدن به مرتبه شناخت ذات الهی را در دنیا مورد تردید قرار می‌دهد، اما در آخرت آن را می‌پذیرد (فخر رازی ۱۴۲۴ ق: ۲۱۲؛ فخر رازی ۱۴۲۰ ق: ج ۲۱، ۱۷). از آن‌جاکه معنای زندگی برای آخرت‌باوران منحصر به این دنیا نیست، می‌توان مبانی تفسیری او را در جهت مبانی عرفانی به‌شمار آورد.

تحلیلی که در این جا می توان ارائه داد این است که میان نگرش عرفانی و نگرش فلسفی - کلامی فخر از جهت شناخت ذات الهی نمی توان وجه مشترکی ارائه کرد، چراکه نتایج این نگرش ها بین امکان و عدم امکان شناخت دَوْران دارد و بین این دو متناقض امکان جمع وجود ندارد. اما از جهت ارتباط سطوح شناختی با معنای زندگی می توان گفت معنای زندگی در دو نظام عرفانی و فلسفی - کلامی در جهت شوق فطری به حق سامان دهی شده است و نظام عرفانی معنای عمیق تری از زندگی به دست می دهد؛ به عبارت دیگر، می توان گفت فخر براساس اندیشه عرفانی سیری تکاملی را از توحید فعل تا توحید ذات و از توحید بیانی تا توحید حقی، که منجر به شناخت ذات الهی می شود و مخصوص بندگان ویژه خدای متعال است، طی کرده است (آملی ۱۳۹۴: ۵۸۲)، و در این سیر با ورود به حوزه نامتناهی شناخت ذات معنای زندگی را به کمال ممکن خود رسانده است؛ با این بیان، هر چند نگرش های متفاوت او از جهت شناختی قابل جمع نیست، اما به نظر می رسد می توان اندیشه او را یک پارچه و روبه تکامل و در جهت معنایابی عمیق تری از زندگی تحلیل کرد.

نکته شایان ذکر دیگر این است که براساس جست و جوی نگارندگان تفکر فلسفی - کلامی فخر بسامد بیش تری در آثار او دارد، اما این پرتکرار بودن نمی تواند دلیل متقنی بر این ادعا باشد که فخر این نظام را ترجیح داده است، به ویژه اگر بتوانیم (چنان که پیش تر نیز گفته شد) گرایش های عرفانی او را مربوط به اواخر عمر و تحت تأثیر ابن عربی به شمار آوریم.

۸. نتیجه گیری

آنچه از این پژوهش به دست آمده این است که با عرضه پرسش «معنای زندگی چیست؟» به فخر رازی و تحلیل آثار او (با رویکردهای متفاوت از جمله کلامی، فلسفی، عرفانی، و ...) می توان این پاسخ را از آثار او برداشت کرد که معنای زندگی در واقع شوق به حق تعالی بر مبنای معرفت فطری به اوست. البته از پژوهش های فخر چنین برمی آید که او این برداشت خود به عنوان «معنای زندگی» را گسترش داده و با سیری تکاملی در شناخت به ساحت های فایده گرایی و کارکردگرایی نیز وارد شده است، اما تمامی تحلیل های او در حوزه های دیگر نیز مبتنی بر همان معرفت و شوق فطری است. بر همین اساس، پاسخ فخر به پرسش اصلی پژوهش (تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی بر معناداری زندگی چیست؟) این خواهد بود:

فخر رازی در مقام متکلم شوق فطری به خدای متعال را در چهارچوب شریعت تحلیل کرده و معرفت خدای متعال بر این اساس را تأمین‌کننده معنای زندگی معرفی می‌کند. فخر در گام بعدی در مقام فیلسوف شوق فطری را در جهت کسب معرفت برهانی قرار می‌دهد و این مسیر را تا سطوح بالای حکمت، که به نظر می‌رسد بتوان آن را فلسفی - عرفانی دانست، پیش می‌برد و معرفت عقلانی را در گام نخست و معرفت شهودی را در گام بالاتر سامان‌دهنده معنای زندگی معرفی می‌کند.

فخر در نهایت در مقام عارفی تمام‌عیار این گونه نتیجه می‌گیرد: با پذیرش و اثبات فنا به عنوان نظامی شناختی می‌توان به معرفت ذات الهی دست یافت و این دست‌یابی تحولی بنیادین در «معنای زندگی» ایجاد خواهد کرد، چراکه در صورت ایجاد محدودیت در هر سطحی که باشد شوق محدودیت پیدا خواهد کرد؛ اما اگر برای انسان به معرفتی بی‌پایان معتقد باشیم، در واقع اعلام کرده‌ایم که شوق به حق تعالی پایانی ندارد، بلکه با طی هر مرحله‌ای بسیار عمیق‌تر و لطیف‌تر خواهد شد و به همین دلیل «معنای زندگی» بسیار متعالی‌تر خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. شایان ذکر است که موضوع «عرضه مسائل جدید به متفکران قدیمی» تابع دوگونه اندیشه است: الف) گروهی از اندیشمندان بر این باورند که عرضه مسائل جدید بر متفکران قدیم، به‌ویژه اگر مسئله مورد بحث پرسش صریح متفکر قدیمی نباشد، کار صحیحی نیست و این کار نباید انجام گیرد؛
 - ب) گروه دیگری از پژوهش‌گران این گونه می‌اندیشند که در صورت وجود امکانات درونی نظام فکری متفکر، فارغ از تاریخ حیات آن متفکر، می‌توان مسائل را بر او عرضه کرده و پاسخ‌های احتمالی براساس مبانی آن متفکر را استنباط کرد.
- نگارندگان پژوهش حاضر بر مبنای باور به نظریه دوم سعی کرده‌اند پرسش از معنای زندگی را به فخر رازی عرضه کرده و با استفاده از تمام امکانات موجود در آثار او، اعم از هستی‌شناسی، مباحث اخلاقی و سیر و سلوکی، مباحث تفسیری، انسان‌شناسی، و... پاسخ‌های احتمالی او را استنباط کنند. بر این نکته نیز تأکید می‌شود که هیچ‌گونه تحکمی بر این که نظر قطعی فخر در این موضوع آن است که استنباط شده است وجود ندارد و اساساً نمی‌تواند وجود داشته باشد، به دلیل این که این موضوع دغدغه فخر نبوده و طبعاً اعلام نظر قطعی او ممکن نیست. کاملاً محتمل و قابل پذیرش است که این استنباط‌ها مورد پسند گروهی از متفکران قرار نگیرد و پذیرفته نشود.

۲. این نکته نیز قابل توجه است که مؤسس بودن در مورد مقایسه دو نظام فکری اهمیت پیدا می‌کند نه یک موضوع خاص کلامی، فلسفی، یا عرفانی از منظر متفکری خاص، چراکه ممکن است متفکر مورد نظر مؤسس نباشد، اما در مورد مسئله‌ای خاص دیدگاهی متفاوت با مکتبی که به آن تعلق دارد داشته باشد؛ برای مثال، علامه طباطبایی بر اساس قول مشهور به مکتب صدرایی تعلق دارد، اما قطعاً در مسائل ویژه‌ای دیدگاه‌هایی غیر منطبق بر این مکتب دارد. نگارندگان در این پژوهش بر این باورند که گرچه فخر فیلسوف یا متفکری مؤسس نیست، اما به دلیل ارائه دیدگاه‌های مختلف درباره مسئله‌ای خاص می‌تواند مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

۳. همان‌طور که گفته شد، معنای زندگی مسئله مستقیم فخر نبوده است، بنابراین نمی‌توان از منتقدان فخر مانند طوسی در شرح الاشارات و التنبیهاث مع المحاکمات و نقد المحصل در این زمینه چندین بهره‌ای برد؛ هم‌چنین آثار فخر شارح مستقیم نیز ندارد و آنان که به آثار او پرداخته‌اند همان منتقدان‌اند. البته چنانچه متکلمان اشعری پس از او را شارح آثار او به حساب آوریم، عرضه این پرسش به آن‌ها خود موضوع پژوهشی مستقل خواهد بود، و استفاده از آثار متکلمان دیگر ممکن است با اعتراض به خروج از موضوع پژوهش، که فخر رازی است، مواجه شود.

۴. شایان ذکر است که این سه‌گانه با تقریرهای متفاوتی مانند: «ارزش، دل‌واپسی‌های غایی، و فرهنگ» (شایان‌فر و قلعه ۱۳۹۸) نیز آمده است که به نظر می‌رسد با توجه به توضیحاتی که در هریک ذکر می‌شود تا حد قابل قبولی این موارد قابل تطبیق بر یکدیگرند.

۵. از آن‌جاکه در بسیاری از مفاهیم رویکرد کلامی و فلسفی فخر یکسان است، در این موارد این دو رویکرد هم‌زمان تحلیل شده است.

۶. ذوق روشی عرفانی در کسب معرفت است که مورد توجه سهروردی (۱۳۷۵: ج ۴، ۷)، حسینی اردکانی (۱۳۷۵: ۲۰)، و دیگر حکما بوده است.

کتاب‌نامه

ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۶۷ ق)، مجموعه رسائل ابن عربی، ج ۲: رساله الی الامام الرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اکبرزاده، فریبا، مهدی دهباشی، و جعفر شانظری (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و رابطه آن با معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر»، الهیات تطبیقی، س ۵، ش ۱۱.

آملی، سیدحیدر (۱۳۹۴)، نص النصوص فی شرح الفصوص، قم: بیدار.

آل‌یمین، حامد و ابراهیم نوری (۱۳۹۲)، «سعادت از دیدگاه فخر رازی»، پژوهش‌نامه اخلاق، س ۶، ش ۲۲.

ایگلتون، تری (۱۳۹۶)، معنای زندگی، ترجمه عباس مخبر، تهران: بان.

جوادی، محسن و نفیسه حقیقی (۱۳۹۶)، «تحلیل دیدگاه ویگنر در باب معنای زندگی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۷۲.

الجرجانی، السید الشریف علی بن محمد (۱۳۷۰)، کتاب التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
حجتی، غزاله (۱۳۹۱)، «زندگی بدون خدا، زندگی بی معنا»، اطلاعات حکمت و معرفت، س ۷، ش ۱۲.
حسین زاده، محمد (۱۳۸۷)، معرفت لازم و کافی در دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
حسینی اردکانی، احمد بن محمد (۱۳۷۵)، مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرا شیرازی)، تهران: میراث مکتوب.

خادمی، عین الله (۱۳۹۵)، «مراتب کمال انسان، بررسی، تحلیل، و نقد دیدگاه فخر رازی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۶۷.

خادمی، عین الله (۱۳۸۸)، «سعادت از نظر ابن سینا»، اندیشه دینی، ش ۵.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، فرهنگ لغت، ذیل «ماده» و «معنا»، تهران: دانشگاه تهران.
دیانی، محمود (۱۳۹۰)، «معنای زندگی از منظر سید محمد حسین طباطبایی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۴۸.

دیوانی، امیر و علی رضا دهقان پور (۱۳۹۰)، «معنا و هدف زندگی از دیدگاه صدرالدین شیرازی»، پژوهش‌های اخلاقی، ش ۵.

رجبی، اباذر (۱۳۹۸)، «نفسی پوچی از منظر هستی‌شناختی در اندیشه ملاصدرا»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۸، ش ۱۵، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

سازمند، محمدرضا (۱۳۸۶)، «انسان کامل از نگاه امام خمینی (ره)»، کوثر اندیشه، ش ۱۱.

سعادت پرور، علی (۱۳۸۴)، راز دل، تهران: احیای کتاب.

سهروردی، شهاب‌الدین (شیخ اشراق) (۱۳۷۵)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سید موسوی، سیدحسین (۱۳۹۵)، «نامه ابن عربی به امام فخر رازی»، عرفان اسلامی، ش ۵۰.

شارجیبیان گرگابی، هاجر و علی ارشد ریاحی (۱۳۹۵)، «نقش فطرت در معناداری زندگی از دیدگاه صدرای شیرازی»، انسان پژوهی دین، ش ۳۵.

شانظری، جعفر و علی رضا فرجی (۱۳۹۵)، «بررسی و تطبیق جعل یا کشف معنای زندگی در اندیشه کیرکگور و سارتر»، الهیات تطبیقی، س ۷، ش ۱۵.

شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶)، فطرت عشق، شرح فاضل گلپایگانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شایان‌فر، شهناز و الهه قلعه (۱۳۹۸)، «مؤلفه‌های مابعدالطبیعی معنای زندگی به روایت اروین یالوم»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۸، ش ۱۵، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

شرفی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «تأملی نقدگونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل»، روان‌شناسی و علوم تربیتی، ش ۷۰.

تحلیل معنای زندگی و تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی ... ۲۳۹

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

صلواتی، عبدالله، عین‌الله خادمی، و لیلا پوراکبر (۱۳۹۷)، «تحلیل تکثر معنای زندگی در فلسفه ملاصدرا»، *جستارهای فلسفه دین*، ش ۱۵.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۳ ق)، *طریق عرفان (ترجمه رساله الولایه)*، قم: بخشایش.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰ ق)، *رساله الولایه*، قم: مؤسسه اهل‌ال‌بیت علیهم‌السلام.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، قم: نشر البلاغه.

طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵ ق)، *تلخیص المحصل المعروف بتقد المحصل*، بیروت: دار الاضواء.

عسگری یزدی، علی و مسعود میرزایی (۱۳۹۵)، «نگاهی به ارزش مندی زندگی در منظر علامه طباطبایی و طبیعت‌باوران»، *پژوهش‌نامه کلام*، ش ۴.

عسگری یزدی، علی و مسعود میرزایی (۱۳۹۷)، «مرگ‌اندیشی و معنای زندگی در هایدگر»، *فلسفه دین*، دوره ۱۵، ش ۱.

علی‌زمانی، امیرعباس (۱۳۸۶)، «معنای معنای زندگی»، *پژوهش‌نامه فلسفه دین*، ش ۹.

علی‌زمانی، امیرعباس و سیده‌نرجس عمرانیان (۱۳۹۶)، «لذت و معنای زندگی از نگاه ابن‌سینا»، *حکمت سینوی*، ش ۵۷.

فخر رازی، محمد بن عمر و دیگران (۱۳۸۳)، *چهارده رساله*، تصحیح محمدباقر سبزواری، تهران: دانشگاه تهران.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق)، *عصمة الأنبياء*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۴ ق)، *الاربعین فی اصول الدین*، بیروت: دار الجیل.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۸)، *المحصل*، قم: شریف رضی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ ق)، *المحصل*، عمان: دار الرازی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۱)، *منطق الملتخص*، مقدمه و تصحیح و تعلیق از قراملکی و اصغری‌نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۶ ق الف)، *النفس و الروح و شرح قواهما*، تهران: افست.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۶ ق ب)، *لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات*، قاهره: مکتبۃ الکلیات الازهریة.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۷ ق)، *المطالب العالیة*، ج ۱ و ۷، بیروت: دارالکتب العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *تفسیر مفاتیح الغیب*، ج ۱ و ۲ و ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م)، *اساس التقدیس*، قاهره: مکتبۃ الکلیات الازهریة.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۹ ق)، *عجائب القرآن*، مکتبۃ العصریة، بیروت: صیدا.

فرانکل، ویکتور (بی تا)، *انسان در جست و جوی معنی*، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، تهران: درسا.

فری، لوک (۱۳۸۳)، *انسان و خدا یا معنای زندگی*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.

قمی، عباس (بی تا)، *مفاتیح الجنان*، دعای کمیل.

کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۲)، «سیری در جغرافیای مسئله معنای زندگی»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، س ۸، ش ۱.

محمدی احمدآبادی، احمد (۱۳۹۵)، «معناداری و بی معنایی زندگی»، *حکمت اسلامی*، ش ۳.

مداحی، جواد، محمدرضا شرفی جم، و خسرو باقری نوع پرست (۱۳۹۶)، «بررسی "معنای زندگی" براساس دیدگاه انسان شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، ش ۸.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، *کلیات علوم اسلامی*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰) *مجموعه آثار*، ج ۳، تهران: صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ معین*، تهران: معین.

مکسول، جان سی (۱۳۹۵)، *زندگی هدف مند*، تهران: پیکان.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰)، «هرکس خود باید به زندگی خویش معنا ببخشد»، *بازتاب اندیشه*، ش ۲۳.

موسوی جروکانی، سیدحامد و دیگران (۱۳۹۵)، «معنای زندگی در مصیبت نامه عطار نیشابوری»، *ادبیات عرفانی*، ش ۱۴.

مهدوی نژاد، حسین (۱۳۸۷)، *ایمان گرایی خردپیشه در اندیشه فخر رازی*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

نادرپور، هوشیار، میثم لطیفی، و رضا اکبری (۱۳۹۵)، «بررسی تحلیلی معنای زندگی در اندیشه شهید مصطفی چمران با استفاده از روش نظریه پردازی داده بنیاد»، *روان شناسی نظامی*، ش ۲۶.

نصری، عبدالله (۱۳۹۶)، *آری گویی به زندگی (معنای زندگی از دیدگاه علامه جعفری و متفکران غرب)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نصری، عبدالله (۱۳۹۵)، «تحلیل معنا در معنای زندگی»، *ذهن*، ش ۶۷.

ولاسکز، مانوئل و هدایت علوی تبار (۱۳۹۵)، «آیا زندگی معنا دارد؟»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، س ۱۱، ش ۷.

ولفسن، هری اوسترین (۱۳۶۸)، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: المهدی.

یالوم، اروین (۱۳۸۸)، *وقتی نیچه گریست*، ترجمه سپیده حبیب، تهران: کاروان.

یانگ، جولیان (۱۳۹۶)، *فلسفه قاره ای و معنای زندگی*، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: حکمت.

تحلیل معنای زندگی و تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی ... ۲۴۱

Froese, Paul (2016), *On Purpose How We Create the Meaning of Life*, Oxford: Oxford University Press.

Metz, Thaddeus (2013 a), "The Meaning of Life", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.),

<<https://plato.stanford.edu/archives/spr2021/entries/life-meaning/>>.

Thaddeus, Metz (2013 b), *Meaning in Life*, Oxford: Oxford University Press.